



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودام!
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

گرامی!

(گزارشی را که در زیر می خوانید از سری گزارشاتی است که: وسیله نگارنده این سطور " چیا " بموقع به اورگان رهبری حزب دمکرات ایران، نوشته - و جزء ضمائم دیگری است که : در پایانی جلد دوم کتابی تحت عنوان: سیری در وقایع : (سیاسی و نظامی جنبش آزادی بخش ملت کرد در: کردستان شرقی) ضمیمه اند. و در اینجا بعنوان برگگی از تاریخ - در معرض مطالعه و قضاوت میگذارم زیرا: (تاریخ فقط طلوع و غروب خورشید نیست. بلکه عبارتست از : تراکم خاطره ها، تجربه ، وقایع و تغییرات. فاجعه عصر ما اینست که دیگر برای این مفهوم زمان اهمیت و اعتباری قائل نیست.) از (یاشارکمال).

از : سرهنگ چیا

به: کمیسیونی بازرسی حزب دمکرات کردستان ایران.

موضوع : انتقاد و اعتراض به: برنامه حزب برای تصرف و کنترل شهرها، از طریق عملیات

پارتیزانی!!

احتراما - اجازه میخوام باز هم واقعیات تلخ دیگری را که مانند سایر گزارشاتم ناشی از ملاحظا- ت و مشاهدات عینی - و بلحاظ مسئولیت شغلی و دانش نظامی ام انجام گرفته است، برایتان به نویسم. حال اورگان رهبری تحت هر عنوان و قضاوتی نظریاتم را تفسیر و تعبیر می کنند: (منزله طلب - بدبین و غیره) مختارند. ولی آنچه را که از نظر من، برایم مهم و مطرح است، بیان و توضیح این واقعیات آنطوریکه بوده و هست و آن اینست که: چه دردرگیریهای چند ماه قبل شهرهای (سنندج - و سقز و ساکنین آن) ... و چه دردرگیریهایی که: هم اکنون بر سرنوشت و مقدرات (شهر مهاباد و ساکنین آن) سایه افکنده است ، نتیجه مستقیم سیاست: مبهم ، عدم قاطعیت و اتخاذ یک روش، نا روشن حزب ما است !!

زیرا: با مرور کوتاهی در متن سخنرانیها و اعلامیه های حزب این نکته به روشنی منعکس - و
نوید می دهند که : ما از گذشته می آموزیم - و لذا جنگ در شهرها را محکوم میکنیم، و دیگر
اشتباهات گذشته را تکرار نخواهیم کرد.

بهرتر است در این باره از زبان و بیان دبیرکل حزب بشنویم که در متینگ بزرگ شهر مهاباد چنین
گفتند: ماشهر مهاباد (سنگر و سنبل آزادی خلق کرد را زیبا و نمونه نگه خواهیم داشت). **لیکن**
در عمل چه **؟؟!!** در اینجا ... و قبل از ادامهء مطلب لازم می دانم که به این نکته اشاره ای کرده
باشم :

((بعدها شهید هزار - فرمانده نیروی پیشوارا در مقر گرگ تپه واقع در حومهء شهر مهاباد،
ملاقات و ضمن اعتراض به شیوهء عملکرد وی، در پاسخ ایشان دو فقره یاد داشت به خط و امضاء
دبیرکل حزب "دکتر قاسملو" به من "چیا" نشان داد که در هر دوی آنها بصراحت دستور اکید داده
شده بود که با اجرای عملیات جنگ و گریز از ورود آرتش بداخل شهر جلوگیری کنید))!!

حال پرسیدنی است: آیا همهء مدارک موجود و شرائط عینی حاکم بر اوضاع و احوال ناگوار فعلی
شهر مهاباد و ساکنین آن کافی برای تضاد آشکار بین گفته ها - و نوشته ها با آنچه را که
در عمل رخ میدهند نیست **!!؟**. آیا به عقیدهء شما نتیجهء این تضاد جز این بوده که شهر مهاباد
و مردم آن را فقط به گناه حضور و شرکت فعالانه در جنبش، به آزمایشگاه مرگ و نابودی مبدل
ساخته اید؟؟.

(پاسداران، آرتش، سلاحهای سنگین، تانکها و هلیکوپترها) در مجموع یعنی: (کشتار مردم و
ویرانی شهرها و نه چیز دیگر. لابد مانند همیشه می پرسید عامل و مسبب این وضع کیست **!!؟**)

جواب: بلی در ماهیت رژیم ارتجاعی و آخوندی، بخصوص در شیوهء عملکرد نیروهای کوردل، ناآگاه
و ارتجاعی آن تردیدی نیست، و هیچ انسان آگاه و آزاداندیشی منکر این واقعیت نبوده - یا درصد
تبرئه و توجیه آن بر نمی آید. اما این اصل را نیز نباید از نظر دور داشت که هر علتی را معلولی
است، ما به خوبی از طرز رفتار نیروهای آن واقف و آگاهی داریم، بر همین اساس نیز بخود حق
حق می دهم که این سؤال را مطرح کنم: در حالی که شهر می رفت که آرامش نسبی خود را باز
یابد، و حتی تعدادی زندانی را نیز آزاد گردید و هیات پاکسازی رژیم کارمندان را مجدداً به
خدمت دعوت و راههای ورود و خروج شهر مجدداً باز شده و حتی قرار بود که فرماندار شهر
از اظهارات توهین آمیز رئیس سپاه پاسداران در مسجد جامعهء شهر معذرت خواهی نماید.

در جمع چنین شرائط و همزمان با آن: پرسیدنی است: چه علت و یا عللی موجب ورود نیروهای
پیشوا به انجام عملیات در داخل شهر شده **؟؟**، آنهم در موقعیتی که مسئولین تشکیلات مهاباد
نیز از کم و کیف قضیه بکلی اظهار بی اطلاعی مینمایند: (ناهماهنگی و فقدان رهبری منسجم).

فرمانده نیروی پیشمرگان نیز در قبال اینهمه بی نظمی و بی برنامه‌گی، که منجر به توب باران و خمپاره اندازی شهر شده - و مالا موجبات سرگردانی و آوارگی هزاران نفر زن و مرد و کودک از ساکنین شهر شده است. آیا می توان به سادگی از کنار این وقایع مهم و ناگوار گذشت؟! آیا این همه خود بهترین گواه بر علت و دادن بهانه و دست‌آویز به رژیم و عوامل سرکوبگر آن، برای وقوع حوادثی نظیر آنچه را که حادث شده و می شوند نیست؟.

حالی که دیگر جای تردیدی باقی نیست که اورگان رهبری حزب عامل موثری در ایجاد چنین حوادثی بوده اند. نگاهی گذرا به حوادث و تجارب تلخ گذشته شهرهای (سنندج - سقز - و بانه) و حتی خود شهر مهاباد یعنی تکرار مجدد عین وقایع آنهم: با علم و آگاهی کامل به شیوه عمل کرد نیروهای رژیم در چنین مواردی، همواره این احساس و استنباط را تقویت می کند که: هر آنچه در گذشته، حال و احتمالا در آینده رخ میدهد جز (تعمد و؟!) معنی و مفهوم دیگری ندارند.... و چرا؟! در غیر این صورت این سؤال درازهان عمومی متبلور می گردد که: آیا صدور دستورات و اعلامیه های حزبی در این گونه موارد در حکم: (نوشدارو بعد از مرگ سهراب نداشته اند)؟!.

آیا اگر واقعا به سرنوشت و مقدرات خلق و حزب علاقمندیم؟!، پس چرا نباید در چنین مواقع حساس و مهمی علاج واقعه را قبل از وقوع آن نمی کنیم؟! اگر واقعا در مسیر مصالح و منافع خلق می اندیشیم؟!، وقت آن فرا نرسیده که نوشته ها و گفتارمان را با رفتار و کردارمان هم آهنگ نمائیم؟! اینها و دهها سؤال دیگر برای مردم کرد بطور اعم، و برای مردم بی دفاع شهر مهاباد بویژه، که بار سنگین مبارزه را با افتخار به دوش می کشید و می کشند، بطور اخص مطرح است. لیکن، تاکنون جوابی روشن و قانع کننده ایی داده نشده است!! آنها گاهی از ما و همواره از خود می پراسند: این چه وضعی است؟! آیا استراتژی - و تاکتیک مبارزه مسلحانه حزب چیست؟! و الخ.

آیا به نظر شما و با این کارها باید از مردم توقع چه نوع قضاوتی را نسبت به حزب و برنامه - هایش داشته باشیم؟!، و اصولا مسئولین امر این بی نظمی ها را چگونه توجیه می کنند؟.

برای من "چیا" نیز اکنون این سؤال مطرح است که: آیا برنامه نظامی حزب در زمینه ارائه - و ادامه مبارزه مسلحانه بر چه اصول و اساسی است؟!، جنگ منظم و یا جنگ چریکی، یعنی آنچه را که همه نهضت‌های رهائیبخش برای تحقق آرمانهای "ملی - و انقلابی" خویش به آن دست زده اند. شکل اول (جنگ منظم) به هزار و یک دلیل که در اینجا مجال و نیازی به توضیح نیست برای جنبش ما و اصولا هر جنبش مسلحانه نو خاسته ای بکلی مردود و نمیتواند مورد مورد نظر ما باشد. در این صورت خواهید گفت مبارزه مسلحانه از نوع چریکی مورد نظر است در اینصورت به استناد کدامیک از تاکتیک جنگهای چریکی یا پارتیزانی رهبری حزب تصرف و کنترل شهرهای بزرگ و پرجمعیت مانند: (رضائیه، مهاباد، سنندج ...؛ سردشت) را مد نظر خود قرار داده طرحریزی کرده - و به مورد اجرا در آورده است؟!!!.

آیا بهنگام طرحریزی مسئولیت ناشی از اجرای آن را در مقابل خلق و حزب احساس نموده اید؟. با نتایجی که تا کنون از اجرای این چنین باصطلاح طرحریزیها عاید خلق و حزب گردیده است مسلما، جواب سئولات فوق بکلی منفی است. **زیرا:**

1- طرح عملیاتی سراپا غلط و اشتباه آمیز هجوم به شهر رضائیه بمنظور تصرف و کنترل آن علاوه بر اثرات بسیار بد (روانی - تاریخی و سیاسی) که از ناحیه برادران آذربایجانی ساکن شهر مزبور و حومه آن بر جنبش وارد شده تا کنون جبران ناپذیر بوده است بدیهیست نتایج نظامی آن نیز مستثنی از اثر بد " سیاسی - روانی " آن در این عملیات نبوده است. زیرا تعدادی در حدود 50 نفر از بهترین پیشمرگان آن منطقه در این عملیات شهید و تعدادی زیادی نیز زخمی شده اند. بطوریکه از آن تاریخ به بعد در آن منطقه عملیاتی هر چند کوچکی نیز بدلیل تخریب روحیه نفرات در آن عملیات " بی بانامه ونا فرجام، انجام نگرفته است؟! .

2- در مورد ورود پیشمرگان نیروی پیشوا بداخل شهر و انفجار یک دستگاه جیب ارتشی وسیله پیشمرگان که برای ساکنین شهر فاجعه آفرین بوده است. **زیرا** اینکار با ابتدائی ترین اصول و فنون جنگ پارتیزانی مغایرت داشته است؟! . جنگ یک معامله است که اگر در آن نفعی هم عاید نشود، نباید ضرر آنچنان باشد که سرمایه را: (پشتیبانی مردم) را نیز از دست داد. اغلب این سئوال را مطرح می کنند: پس چه باید کرد؟ ، مبارزه نکنیم؟ ، جواب از نظر نظامی روشن است؛ **بلی!** ، میبایستی جنگید، لیکن با هدف مشخص و تکیه بر اصول و فنون جنگهای " ملی و انقلابی " و تئوریهای آن که جنبه اصولی دارند. میبایستی علل شکستها را کشف و از آن آموخت **زیرا:** (بزرگترین آموزنده جنگ میهنی شکستهای آن است). بسخن دیگر: با برداشت اصولی - و برنامه ایی با مسائل برخورد کنیم ، تا عدم درک و نا آگاهی، بعضی عناصر و عوامل ماجراجو و غیر مسئول موجب چنان عملی نگردد که به سرنوشت خلق و حزب صدمات جبران نا پذیری را وارد آورند و سپس خود به تماشا بنشینند !! .

3- باوجود تجارب تلخ گذشته که نمونه هایی از آن را فوقا اشاره کردم. معهذا اخیرا گویا بنا به توصیه و اصرار رهبری حزب طرحی برای تصرف پادگان شهر سردشت و کنترل آن تهیه شده است؟! ، با مقدار شناختی که از سوابق این باصطلاح طراحان آن دارم - و تجارب نا موفق و تلخ بدست آمده از دو شهر: (رضائیه و مهاباد) در این باره ، لذا صرفنظر از عدم موفقیت در اجرای آن ، اصولا اینکار بر هوشیاری - و آمادگی بیشتر رزمی نیروهای دشمن میافزاید. برعکس، بر روحیه نیروهای پارتیزان ما ((بعلت عدم موفقیت و تلفات و ضایعات)) احتمالی ناشی از آن، تاثیر نا مطلوبی را خواهد داشت. بعبارت واضحتر، نتیجهء بهتری از دو طرح ما قبل در باره شهرهای: (رضائیه و مهاباد) بدست نخواهد آمد.

لذا با اعلام مراتب بالا، پیشنهادات زیر را دارم:

- 1- طی بخشنامه ای به فرماندهان نیروهای پیشمرگه بخصوص نیروی پیشوا ابلاغ و تاکید گردد که در باره انجام عملیات نظامی بمنظور برآورد اثرات: سیاسی، اقتصادی و نظامی ناشی از آن بر وضع و حال مردم منطقه قبلا برنامه ریزی نموده - و با مسئولین تشکیلات تبادل نظر نمایند و از دست زدن به هر نوع عملیات حساب نشده و ماجراجویانه جدا خودداری گردد.
- 2- اقدام بهر نوع عملیاتی بمنظور تصرف و کنترل شهر یا شهرها، صرفنظر از اینکه در شرائط ((زمانی و مکانی)) مشخص فعلی جنبش ما مغایر با ابتدایی ترین اصول و قوانی جنگهای چریکی بوده - اصولا با روش دد منشانه ایکه رژیم در اتن قبیل موارد علیه مردم بیگناه بکار میبرد، بهیچ وجه بصلاح مردم کرد و حزب نیست.
- 3- حزب باید تا آنجا که امکان دارد: موضع خود را در ادامه مبارزه مسلحانه بر اساس اصول و قوانین متعارف و مرسوم در جنگهای پارتیزانی "چریکی" روشن و از هر نوع عملیات جبهه ای در تمام منطق قویا خودداری نماید.
- 4- برمبناء اصل پیشنهادی بالا، حزب میبایستی از کاربرد سلاحهای سنگین موجود، مگر در موارد اضطراری، جدا خودداری نماید. زیرا کاربرد آنها بعلت محدودیت تخصصی علاوه از هدر رفتن مهمات و فرسودگی سلاح، اساسا باعث عدم تحرک و مانور نیروهای پیشمرگه میگردد.
- 5- حزب بایستی قاطعانه در تصفیه و طرد عناصر نا آگاه و در عین حال محرک و ماجراجو در در صفوف نیروهای پیشمرگان در تمام مناطق با صدور دستورات جامع و موضع گیری روشن اقدام کند.
- 6- دفتر سیاسی حزب برای تبادل نظر و جوئگویی به مسائل مطرح شدهء نظامی نیاز میرمی به مشاور نظامی: (آشنا بامور و اصول جنگهای چریکی) دارد.
- 7- به مسئول تشکیلات مهاباد ماموریت داده شود که با شورای شهر مهاباد (بر گزیدهء مردم) تماس و حتی امکان در اعادهء وضع به حال عادی فعالیت نماید.

با درود فراوان:

چیا (معاون کمیسیون بازرسی)

اسفند ماه سال 1359

گیرنده: دفتر سیاسی حزب جهت اطلاع و اقدام بموقع.

رفقا!، مایلم در پایان این گزارش و برای تاریخ به این نکته نیز اشاره ای کرده باشم :
زمانی که مسئولیت نیروی 110 بوکان را بعهدہ داشتم ، همزمان گردان 801 هواپرد شیراز
با برخورداری از پشتیبانیهای : هوائی - و توپخانهء زمینی قصد بازپس گرفتن شهر بوکان
را داشت .

همین " راهبران گمشدهء راهنما"!!، که قبلا با صدور چنان دستوراتی پوچ و خالی از معنی و
مفهوم نظامی ، موجب شدند که شهر مهآباد و ساکنین آن را بخاک و خون و آوارگی
بکشانند؟؟ ... از من "سرهنگ چیا" نیز با همان عدم درک مسئولیت - و نا آشنا با الفبای نظامی
اعم از: جنگهای (چریکی ویا منظم) با صدور دستورات و شعار های (پوچ ، توخالی و جباه
طلبانه) شان، از من خواستند که با هر قیمت و بهایی که شده باید تا آخرین لحظات در برابر
نیرو های: (هوائی، پیادهء زرهی و توپخانه زمینی) آنها، با تفنگ کلاشینکف و در داخل
شهر مبارزه - و مقاومت نمایم!! . لیکن آنها همگی دچار یک اشتباه و خطای مشترکی بودند
..... و آن این بود که: **اولا** - دانش - و آگاهی 25 سال خدمت نظامی و دانش آن بهیچوجه به
من "سرهنگ چیا" اجازه قبول و اجراء چنین دستورات "شعارهایی" تو خالی ... و غیره مسئولانه
و عاری از هرگونه هنر و دانش نظامی را نمی داد . **ثانیا** - و از آن مهتر احساس مسئولیت
در برابر حفظ جان و مال مردم - و زیباییهای شهر بوکان بر خلاف آقای دبیرکل حزب " دکتر
قاسملو" و ستوان هزار شهید، هیچگاه چنین اجازه ایی را به من نمی داد .

لذا: برخلاف دستورات آنها و با پیروی از دانش و هنر نظامی ام، دستور عقب نشینی و
تخلیه شهر را از نیروی پیشمرگان را به دو دلیل کاملا موجه صادر تا: **1** - شهر زیبای بوکان
همچنان زیبا و **2** - مردم وفادار و متعهد به جنبش و آرمان آنرا مانند شهر مهآباد
به خاک و خون نکشانم .

و در عوض با انتخاب تاکتیک : (دور زدن دشمن و حمله از جناحین) که یک تاکتیک شناخته
شده ای در عرف جنگهای " منظم و نامنظم" است در همانروز و به همت والای و حماسه
آفرینی فرزندان خلق کرد، در محور " بوکان - و میاندوآب" چنان ضربه ای " تلفاتی" را به
نیروهای دشمن وارد، که شعارچیان رهبری و نیروهای دشمن را با هم در بهت و تعجب فرو
برد و همانطوری که قبلا و در تحلیل دیگری اعلام و به آگاهی رسانیده ام که سر
انجام: آن گردان مسئول پاکسازی (801 هوا برد شیراز) را در حال بازگشت و سرمست
از بادهء موفقیت را با : تنظیم و اجرای یک طرح برتر جنگ چریکی و در: یک ((کمین غافل
گیرانه)) بکلی تارو مار و بهاء پاکسازی را از آن گرفتیم .

شایان ذکر و افتخار همیشگی من "سرهنگ چیا" است که در اینجا به این خاطرهء مهم و تاریخی
اشاره ای کرده باشم که : تمام موفقیتهایی را که نیروهای جنگ میهنی - و آزادیبخش ملی در
صحنه های نبرد با نیروهای اشغالگر دشمن عاید پیشمرگان و من میشد . تماما و بدون استثناء
نتیجه و حاصل: همت والا و بویژه، پشتیبانیهای بیدریغ مردم شهر زیبای بوکان و ساکنین

روستاهای آن منطقه ای بود که عملیات در آنجا طراحی - و اجراء میشد و نه چیز دیگر! پایان.

Chia.rabii@yahoo .com

2009-11-24

مالمو سوئید.